

راهبردها و راهکارهای الگوی بانوان در حمایت از امام علی علیه السلام با تأکید بر خطبه فدکیه^۱

سیده عالیہ آذرطوس^۲

چکیده

حمایت از ولایت که جایگاه رفیعی در اسلام دارد، از جمله مسایلی است که به روشنی در حیات اجتماعی-سیاسی فاطمه علیها السلام آمده است. حضرت فاطمه علیها السلام، نخستین بانویی است که در حفظ حریم ولایت، راهبردها و مواضعی را اتخاذ کرده است که همواره می‌تواند الگویی برای ولایتمداران باشد. پژوهش حاضر به بررسی شیوه‌های قولی و سلوک حضرت فاطمه علیها السلام در دفاع از حریم ولایت اختصاص یافته است. اعلام مشروعیت نداشتن خلیفه، تبیین شخصیت امیرمؤمنان علی علیه السلام و برجسته کردن امتیاز ایشان برای مهاجرین و انصار با ایراد خطابه، یادآوری سخنان نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درباره ویژگی‌های ولایت و به ویژه بیان ماجرای غدیر، موضع سرسختانه در مقابل تسامح و تساهل خواص که اغلب برای کسب مقام و منصب سکوت را اختیار می‌کردند و نیز اهتمام در بیداری مسلمانان، اصرار بر بازستاندن فدک و رد استدلال خلیفه بر ارث نداشتن انبیاء برای فرزندان، همراهی و مشایعت با امیرمؤمنان علی علیه السلام جهت اثبات حقانیتشان، بیت الاحزان و در نهایت وصیت به دفن شبانه، از راهبردها و رفتارهای فاطمه علیها السلام در دفاع از حریم ولایت و خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام است. واژه‌های کلیدی: حضرت زهرا علیها السلام، حضرت علی علیه السلام، راهبرد، دفاع از ولایت.

۱. تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۹

۲. دکتری مطالعات زنان، گرایش اسلام و حقوق زن، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم artaos123@yahoo.com

مقدمه

اگرچه در مکتب تشیع مقام صدیقه کبری علیها السلام در مرتبه جایگاه ائمه علیهم السلام قرار ندارد، اما سیره آن حضرت بر اساس آیه تطهیر (احزاب: ۳۳)، مانند سیره دیگر معصومین علیهم السلام مفترض الطاعه است (طبری، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲)، در زمان حضور رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام چنان مورد ستایش واقع شد که تردیدی در تثبیت جایگاه ایشان باقی نگذاشت. همه آداب و رفتار آن حضرت در عرصه خانواده و جامعه برای پیروان راهش، الگویی واقعی است. از آنجا که حجت بودن سنت معصومین علیهم السلام بر همگان اطلاق دارد، بنابراین بر مسلمان مؤمن واجب است که در تمام ابعاد زندگی، سیره ایشان را الگوی خویش قرار دهد. آنچه که در زندگی مادی و معنوی حضرت زهرا علیها السلام، متجلی است، افزون بر آداب شخصی، رفتار اجتماعی ایشان در حمایت از ولایت است. روش معقول و منطقی در حمایت از ولایت، شیوه افراد متعالی است. اکنون این پرسش مطرح می شود که حضرت زهرا علیها السلام در دفاع و حمایت از رکن زکین دین، چه راهبردهایی را اتخاذ کرده و چه اقدامی نموده است؟ تحقیق پیش رو به برخی از برنامه های خلاقانه این بانوی نمونه اسلام در حمایت از امیرمؤمنان علیه السلام پرداخته و کوشیده است تا با توجه به شواهد تاریخی، به این پرسش مهم پاسخی منطقی دهد.

واکاوی این استراتژی که تا به حال مورد تدقیق قرار نگرفته، می تواند مبنای دفاع از ولایت در همه اعصار باشد؛ زیرا از آنجا که عنصر ولایت در تمامی ادوار مورد هدف دنیاطلبان بوده است، بنابراین باید در مقام دفاع از آن مستدل ترین و منطقی ترین شیوه را به کار برد. به ویژه آن که حضرت زهرا علیها السلام نیز هیچ گونه الگویی برای مبارزه نداشته؛ بلکه خود طراح مبارزه با ستمگران و غاصبان بوده و همانند سیاستمداری دلیر در صحنه سیاسی و اجتماعی ظاهر گردید. از این رو هدف این تحقیق ارائه برنامه ها و شیوه های منطقی از جانب سرور بانوان عالم در دفاع از این رکن مهم اسلام است که با مطالعه رفتارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایشان به دست می آید.

فرضیه تحقیق این است که حضرت زهرا علیها السلام با وجود آنکه در عصری زندگی کرده است که زنان هیچ گونه نقشی در فعالیت های اجتماعی ایفا نمی کردند، اما طراح مبارزه با تحریف و ترسیم کننده نقشه دفاع از ولایت گشته و از تمام توان فکری، روحی و جسمی خویش برای

اثبات حقانیت و ولایت امام زمان خود استفاده کرده است. ایشان که در جهت گسترش آموزه‌های دینی نقش بسزایی ایفا نموده، از طریق راهبردهای مختلف در جهت حمایت حضرت علی (ع) اقدام کرده است.

۱. حفظ امنیت در پرتو ولایت

با توجه به تثبیت ولایت در شخصیت حضرت علی (ع)، پس از رحلت رسول گرامی اسلام (ص)، آن حضرت، برنامه سکوت معنادار و همکاری حساب شده با خلفا را به عنوان مهمترین عامل برای حفظ امنیت و راه نجات امت از هلاکت انتخاب کرد که این امر می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد. تعصبات قومی را می‌توان به عنوان یکی از دلایل آن حضرت به شمار آورد؛ چنانکه خلیفه دوم به ابن عباس می‌گوید: «قریش مایل نبودند نبوت و خلافت با هم در خاندان شما (بنی هاشم) جمع شود» (طبری، بی تا، ج ۲، ص ۵۷۸). غرض ورزی‌های شخصی قریش بر جایگاه و شخصیت حضرت می‌تواند به عنوان دلیلی دیگر مورد توجه قرار گیرد. به هلاکت رساندن بسیاری از سران قریش در خلال جنگ‌های صدر اسلام، سبب شده بود تا کینه‌ای عمیق در درون قریشیان ایجاد شود؛ چنانکه در دعای ندبه نیز به کینه‌های جنگ‌های بدر و حنین به عنوان یکی از علل دشمنی برخی مردم با امیرالمؤمنین (ع) اشاره شده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۵).

این بهانه‌های واهی، بهترین دستاویز رقبای امام علی (ع) بود تا آنانکه تشنه قدرت بودند، با استفاده از موقعیت پیش آمده، خلافت را از حضرت سلب کنند. در چنین شرایطی اگر حضرت به مخالفت علنی بر می‌خاست، بی‌تردید آتش فتنه جنگ قبيله‌ای شعله‌ور می‌شد، وحدت و انسجام اصحاب پیامبر (ص) در همان روزهای نخست از دست می‌رفت و هسته‌ی مرکزی نظام اسلامی به شدت تضعیف می‌شد (خان مدنی، ۱۳۷۹، ص ۸۷).

۲. پیامدهای اعتراض و سکوت

با توجه به فضای حاکم آن روز و ماجرای سقیفه، بسیاری از دشمنان اسلام، به ویژه سران بنی‌امیه می‌کوشیدند تا در میان اصحاب اختلاف ایجاد کنند. ابن ابی‌الحدید معتزلی

نقل می‌کند که روزی ابوسفیان نزد علی علیه السلام آمد و گفت: «سوگند به خدا اگر بخواهی، این شهر را علیه ابوبکر پر از سواره و پیاده می‌کنم»، اما امام علیه السلام با فراست خاص و بینش عمیق سیاسی و اجتماعی به او فرمود: «تو در پی کاری هستی که ما اهل آن نیستیم. تو مدت‌ها بدخواه اسلام و مسلمانان بوده‌ای». ضمن آنکه اختلاف میان اصحاب، سرکوب مرتدین را به تأخیر می‌انداخت و حتی موجب ناامیدی مردم بلاد تازه مسلمان جزیره العرب و هرج و مرج روزافزون می‌شد و خطر سقوط حکومت مدینه و از بین رفتن تلاش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله برای گسترش اسلام در جزیره العرب را در پی داشت (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۵).

افزون بر این، هرگونه اعتراض امام علی علیه السلام، به عنوان تلاشی برای به دست آوردن قدرت و منفعت فردی تلقی می‌شد؛ زیرا جامعه کوتاه‌نظر و متعصب جاهلی آن روز نمی‌توانست درک صحیحی از نیت پاک امیرمؤمنان علیه السلام داشته باشد. بنابراین زمینه مناسبی برای معارضین حضرت فراهم می‌شد تا حضرت را فردی خودکامه و ریاست‌طلب معرفی کنند که خواسته خویش را بر رأی و تصمیم امت مقدم می‌دارد و فردی مستبد و خودخواه و تشنه حکومت است. بنابراین امیرمؤمنان علیه السلام به ناچار سکوتی معنادار، تلخ و شکننده را تحمل کرد تا از بروز شکاف در امت اسلامی جلوگیری نماید. شهید مطهری به نقل از کلبی می‌نویسد: «علی علیه السلام درباره فلسفه سکوت خود فرمود: «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ تَفْرِيقِ كَلِمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ سَفْكِ دِمَائِهِمْ وَ النَّاسِ حَدِيثُو عَهْدٍ بِالْإِسْلَامِ وَ الدِّينِ يُنْخَضُ مَخْضَ الوُطْبِ يُفْسِدُهُ اذْنِي وَ هُنَّ وَ يَعْكِسُهُ أَقْلُ خَلْقٍ»؛ (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۰۱) دیدم صبر از تفریق کلمه مسلمین و ریختن خونشان بهتر است. مردم تازه مسلمانند و دین مانند مشک‌کی که تکان داده می‌شود. کوچک‌ترین سستی آن را تباه می‌کند و کوچک‌ترین فردی آن را وارونه می‌نماید. (مطهری، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۴۸۹)

بنابراین سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام، موجب وحدت امت اسلام و کوتاه شدن دست بدخواهان و تحکیم حکومت اسلامی شد، اما هنوز این مشکل وجود داشت که سکوت امام، موجب می‌شد انحراف در امر خلافت نادیده گرفته شود. اگر همین روند از سوی خاندان اهل بیت علیهم السلام ادامه می‌یافت، بیم آن می‌رفت که به تدریج زشتی انحراف پدید آمده در مسیر خلافت، در میان اصحاب، تابعین و مسلمانان نسل‌های آینده، از بین برود و خط ولایت

و تشیع در طول تاریخ محو شود؛ در حالی که رسالت اهل بیت (ع)، جلوگیری از انحراف جامعه اسلامی و ترسیم صحیح اسلام واقعی است.

در چنین شرایطی، علی (ع) مأمور به سکوت بود. اقدامات امام حسن، امام حسین، حضرت زینب و ام کلثوم (ع) برای تبیین حقایق نیز به خاطر کمی سن، مورد پذیرش مردمی قرار نمی‌گرفت. بنابراین تنها کسی که از موقعیت اجتماعی و قداست بسیار بالایی برخوردار بود و می‌توانست با ایستادگی در برابر جریان حذف علی (ع)، حقایق را برای طالبانش تبیین کند، حضرت زهرا (ع) بود. از این رو ایشان بی‌درنگ این بار سنگین را بر دوش گرفت و علی (ع) نیز با سکوت خویش، رضایت خود را از فریاد فاطمه (ع) اعلام کرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۰۸).

بنابراین سکوت امام (ع) برای مصلحت عامه و رضایت حق بوده است؛ زیرا فریاد و قیام امام (ع) پیامدها و آثاری در برداشت که سکوت آن امام بزرگوار در آن مقطع حساس، از تمام آن آثار منفی که کمترین آن جنگ و خونریزی بود، جلوگیری می‌نمود و این، حاکی از تدبیر و درایت امام (ع) در امر ولایت و سیاست دینی است.

۳. عظمت و عصمت حضرت فاطمه (ع)

حضرت زهرا (ع) در دامن انسان کامل، یعنی پیامبر خدا (ص)، تعلیم و تربیت یافته و معارف الهیه را کسب نمود. افزون بر این، با توجه به احادیث وارده، از طریق جبرئیل نیز آگاهی‌ها و معارفی را کسب می‌نمود و مورد خطاب وحیانی بود (دشتی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۶-۱۹۷). بنابراین با توجه به علم لدنی آن حضرت، ایشان نه تنها به زمان خود احاطه داشت؛ بلکه از آینده نیز مطلع بود؛ به گونه‌ای که نمونه‌هایی از این علوم و معارف وحیانی را می‌توان در حیات نورانی آن حضرت مشاهده کرد. منقول است که روزی به علی (ع) عرض کرد: «یا علی! بیانا خبر دهم بدانچه از بدو آفرینش بود و بدانچه می‌باشد و به چیزی که نبوده است، حتی حوادثی که در روز قیامت آشکار خواهد شد» (نک. محلاتی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۵۸). علامه حسن‌زاده آملی در عظمت و عصمت حضرت زهرا (ع) در کتاب شرح فصوص، فصلی را تحت عنوان «عصمت فاطمیه» اضافه نموده و می‌فرماید: «بدون هیچ دغدغه و

وسوسه، حضرت فاطمه دختر پیغمبر ﷺ دارای عصمت بوده و علمای بزرگ مثل شیخ مفید، علم الهدی و سید مرتضی، به آیات و روایات نص بر عصمت آن جناب اشاره فرموده‌اند و حق با آنان است» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ص ۶۶۸).

در خطبه «فدکیه» نیز حضرت بر عصمت خویش تأکید، و می‌فرماید: «ایها الناس اعلموا انی فاطمة و ابی محمد ﷺ أقول عودا و بدوا و لأقول ما أقول غلطا و لأفعل ما أفعل شططا...» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۰۰؛ نک: طبرسی، ۱۴۲۶، ص ۲۵۹؛ هامی، ۱۳۷۴، ص ۴۱۳).

شواهد زیادی بر عصمت این بانوی بزرگوار را می‌توان در کلام رسول خدا ﷺ مشاهده کرد؛ برای مثال این کلام نورانی پیامبر ﷺ که فرموده‌اند: «رضا فاطمة من رضای، و سخط فاطمة من سخطی، فمن أحب فاطمة ابنتی فقد أحبنی، و من أرضی فاطمة فقد أَرْضانی و من أسخط فاطمة فقد أسخطنی؟» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۳۷) بهترین گواه بر این مدعاست؛ زیرا رسول خدا ﷺ معصوم بوده و بر اساس آیه قرآن، کلامی غیر از وحی نمی‌فرمود: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (نجم: ۳).

قوی‌ترین استدلال بر عصمت حضرت فاطمه ﷺ، آیه تطهیر است؛ زیرا عموم ملت اسلام متفق القولند که مقصود از «اهل البیت» در آیه شریفه، خاندان پیامبر ﷺ هستند و این حدیث که این آیه مخصوص علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ است، از طرق شیعه و سنی نقل شده است. ضمن آنکه در برخی روایات نیز آمده است که حضرت رسول ﷺ آنان را در زیر عباای خیبری جمع فرمود و سپس فرمود: «خداوندا! این چند نفر که اکنون در زیر عبا اجتماع کرده‌اند، خاندان من هستند. اینک پلیدی را از اینان دفع کن، و آنها را پاک و پاکیزه قرار ده». ام سلمه عرض کرد: یا رسول الله! من از اهل بیت شما هستم؟ حضرت فرمود: «تو بر طریق خیر هستی، ولی از اینان شمرده نمی‌شوی». مقصود از «اراده» در این آیه شریفه یا اراده صرف است که هنوز به مقام فعلیت نرسیده و یا صرف اراده، فعلیت هم با او همراه بوده است. موضوع اول که به مرحله فعل نرسیده باشد، باطل است؛ زیرا در این صورت اختصاص دادن این موضوع به اهل بیت ﷺ رجحانی نخواهد داشت؛ زیرا همه مکلفین در این موضوع شرکت دارند (عطاردی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۳). این روایت به عنوان حدیث کسا معروف است.

۴. فاطمه زهرا علیها السلام، رکن رکن ولایت

در زندگی امیرمؤمنان علیه السلام، دو رکن اساسی وجود داشته که هر کدام نقش بسزایی در دوران حیات حضرت ایفا می‌کردند و به عنوان حامیان واقعی، ایشان را یاری می‌دادند: یکی معرفی موقعیت علی علیه السلام در اجتماع به عنوان ولی مسلمین و دیگری حمایت و دفاع از ولایت آن حضرت. امام صادق علیه السلام از طریق امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که او می‌گوید: شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، سه روز پیش از وفاتش به علی علیه السلام فرمود: «سلام بر تو ای پدر در ریحانه من! من دو فرزندم حسن و حسین علیهما السلام را به تو سفارش می‌کنم. به زودی دو رکن اساسی تو دنیا را ترک می‌کنند. آن‌گاه خداوند جانشین و خلیفه من است برای تو». جابر می‌گوید: چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وفات کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «این یکی از رکن‌هایی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داده بود و پس از شهادت فاطمه علیها السلام فرمود: این هم رکن دوم من که رسول گرامی اسلام مرا مطلع ساخت». نکته قابل توجه این است که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این حدیث شریف، از نظر نقش و حمایت از علی علیه السلام و ولایت او، در برابر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و رکن اساسی او خوانده شده است. «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثِ سَلَامٍ اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الرَّيْحَانَتَيْنِ أُوصِيكَ بِرِيحَاتِي مِنَ الدُّنْيَا فَعَنْ قَلِيلٍ يَهْتَدُ رُكْنَاكَ وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكَ فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا أَحَدُ رُكْنَيْ الدُّنْيَا قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا الرُّكْنُ الثَّانِي الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (صدوق، ۱۴۰۰، ص ۱۳۵).

۵. راهبردهای حمایتی

سراسر حیات پر برکت حضرت زهرا علیها السلام، مشحون از تدین و دینداری است. آن حضرت برای حفظ دین از هیچ کوششی دریغ نورزید و در هر فرصتی برای حراست از آن اهتمام داشت و چون حفظ دین را در حمایت از رهبری عامه و ولایت می‌دانست، بیشترین تلاش خود را نیز در این راه به کار برد. تاریخ بهترین شاهد بر این مدعاست که او چون خلافت بلافصل رسول خدا صلی الله علیه و آله را در شخصیت ممتاز علی علیه السلام می‌دید، در این مسیر از همه توان خود استفاده نموده و شیوه‌های متعددی را به کار گرفت که به مهمترین آنها اشاره می‌شود.

۱.۵. بیان خطابه

بیان و خطابه، یکی از شیوه‌های مبارزه در طول تاریخ بوده است. شاید بتوان گفت تأثیرگذارترین روش در مسیر اثبات از حق و امحاق باطل، بیان مستدل است که قرآن با پذیرش و امضای این سیره، آن را جدال احسن نامیده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). دختر رسول خدا ﷺ با بیان نافذی که از پدر به ارث برده بود، در دو خطبه بسیار مشهور که یکی را در مسجد مدینه و دیگری در بستر بیماری در مقابل زنان مهاجر و انصار ایراد فرمود، به تبیین حق و افشای باطل پرداخت. خطبه فدکیه دارای فرازهایی است که بطلان خلافت و ماهیت خلیفه‌ها را به خوبی بر ملا می‌ساخت. حضرت در بخشی از این خطبه می‌فرماید:

«داغ زدید بر غیر شترتان (خلافت)، جهان مداری را بدون استحقاق، مرکب سواری خود کردید، در صورتی که مرکب سواری شما نبود و شما لایق سواری آن نبوده و نیستید. عهد پیامبر ﷺ (در غدیر خم) نزدیک است و از رحلت پیامبر ﷺ مدتی سپری نشده و زخم دل ما هنوز بهبود نیافته است. جراحات سینه ما التیام نپذیرفت. هنوز محمد ﷺ در قبر قرار نگرفته، به دستاویز فتنه و آشوب، غصب خلافت کردید و خویشان را در فتنه انداختید و کافر شدید. جهنم محیط بر کافران است. هیئات! شما را چه رسید؟ به کجا می‌روید؟ کتاب خدا در میان شماست، احکامش هویدا، منهیاتش آشکار و اوامر و دستوراتش واضح است. با قرآن مخالفت کردید و به قرآن پشت پا زدید. هر که غیر اسلام را برگزیند، هرگز از او قبول نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران است.»

در بخش دیگر به مسأله ارث و حکم قرآن در این زمینه می‌پردازد و عدم توریث انبیاء را با توجه به قرآن، سخنی دروغ می‌داند و پس از اتمام حجت کامل با ابراز عمیق‌ترین خشم، سخنش را به پایان می‌برد و حکم در این ماجرای غمبار را به داوری خداوند در قیامت واگذار می‌کند. در آخرین بخش از بیانات نورانی‌اش نیز انصار را مورد خطاب ویژه خود قرار داده و دادخواهی خویش را آشکارا بیان می‌سازد. در ابتدای خطبه، به توحید و صفات خداوند، هدف آفرینش، غیر مادی بودن مبدأ جهان و معاد اشاره می‌فرماید و در واقع، با شرح رکن

اول جهان بینی سخن خویش را شروع می‌کند. ایشان پس از حمد و ستایش الهی می‌فرماید: «... من شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست. بی‌مثال است و شریک و مانند ندارد. این سخنی است که روح آن اخلاص است... خدایی که رؤیتش با چشم‌ها غیرممکن است و بیان اوصافش با این زبان محال و درک ذات مقدّسش برای عقل‌ها و اندیشه‌ها ممتنع است...» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۸). سپس در ادامه، به بحث درباره نبوت و مقام والای پیامبر ﷺ و ویژگی‌ها و اهداف و زحمات طاقت‌فرسای ایشان در راه گسترش اسلام اشاره می‌کند (طبرسی، ۱۴۲۶، ص ۲۵۶).

در حقیقت حضرت با ایراد این خطابه، به اهداف حکومت و خلافت و خصایص حاکم پرداخته تا جامعه را نسبت به آن اهداف آشنا سازد و مردم بدانند جایگاه رفیع خلافت و جانشینی پیامبر، شایسته هر فردی نیست؛ بلکه اهلیت لازم را می‌طلبد. خلافت در اسلام، همان مفهوم واقعی ولایت است که باطن نبوت می‌باشد. تمام اهتمام دختر رسول خدا ﷺ نیز این بود که با ایراد خطبه‌ها، جامعه را نسبت به شایستگی ولایت امیرمؤمنان (ع) و عدم لیاقت دیگران آگاه ساخته و حمایت از ایشان را علنی سازد. این سبک رفتاری، یکی از منطقی‌ترین استراتژی‌های حضرت زهرا (ع) به شمار می‌آید.

۲.۵. اعلام بی‌مشروعیتی خلافت

حضرت زهرا (ع) با مخالفت‌های همه جانبه خویش با خلفا، به خصوص با مقاومت حیرت‌انگیزش در مقابل اصرار ابوبکر و عمر برای بیعت گرفتن از علی (ع)، به همگان اعلام کرد که خلافت ابوبکر غیر مشروع است. جناح پیروز سقیفه پس از بیعت گرفتن از برخی اصحاب، به سرعت سراغ علی (ع) آمدند تا در اسرع وقت از آن حضرت نیز بیعت بگیرند و سند مشروعیت حکومت خود را به امضا رسانند. آنها می‌دانستند که علی (ع) به خاطر حفظ اسلام و پیشگیری از تفرقه و اختلاف، به جنگ متوسل نخواهد شد و بیعت او، مانع مخالفت سایر بنی هاشم و حامیان اهل بیت (ع) می‌شود؛ در نتیجه پایه خلافتشان مستحکم خواهد شد. از این رو ضمن تحت فشار قرار دادن آن حضرت، زشت‌ترین برخوردها را در نخستین روزهای رحلت پیامبر ﷺ با آن امام همام داشتند تا جایی که تا

کشتن آن حضرت پیش رفتند (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱). بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام برای آنان اهمیت بسزایی داشت؛ زیرا تأخیر علی علیه السلام در بیعت، بیانگر آن بود که خلافت ابوبکر از دیدگاه شخصیت برگزیده پیامبر صلی الله علیه و آله مورد قبول نمی باشد و این مسأله نیز بنیان حکومت ابوبکر را در مدینه متزلزل می کرد. افزون بر آنکه اگر خبر این نارضایتی به مناطقی چون یمن می رسید و یا مسلمانانی که از بلاد اسلامی در غدیر خم حضور داشتند متوجه این موضوع می شدند، مشروعیت خلافت آنان کاهش می یافت. خلیفه و طرفدارانش بر آن بودند به هر طریق ممکن، ولو به قیمت کشتن، علی علیه السلام را به پذیرش حاکمیت خود وادار کنند، اما با مقاومت شدید حضرت زهرا علیه السلام مواجه شدند؛ شخصیتی که هنوز جملات پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن و منزلت او در فضای جامعه طنین انداز بود و سفارش های رسول خدا صلی الله علیه و آله در حفظ حرمت و مودتش، فراموش نشده بود.

سبک مبارزه حضرت فاطمه علیه السلام، کار خلفا را بسیار دشوار ساخت؛ زیرا آنان می دانستند همان گونه که تسریع در بیعت گرفتن از علی علیه السلام موجب تثبیت حکومتشان می شود، جسارت زیاد نسبت به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پایه حکومت شان را سست خواهد کرد. طبق نقل مسعودی، تا حضرت زهرا علیه السلام در قید حیات بود، آنها نتوانستند از علی علیه السلام بیعت بگیرند. بنی هاشم نیز پس از شهادت زهرا علیه السلام با ابوبکر بیعت کردند (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۰۸).

این امر به عنوان سندی روشن بر مشروعیت نداشتن خلافت ابوبکر از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام، حضرت فاطمه علیه السلام و بنی هاشم در تاریخ ثبت شد. در کتاب «الامامة و السياسة» آمده است که ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سر باز زده و نزد علی علیه السلام گرد آمده بودند، پرس و جو کرد و عمر را به دنبال آنها فرستاد. عمر آنها را صدا زد، ولی آنها بیرون نیامدند. بنابراین هیزم خواست و گفت: ... یا بیرون می آید و یا خانه را با اهلش به آتش کشم. به او گفته شد: ای اباحفص! در این خانه فاطمه علیه السلام است. گفت: اگر چه او فاطمه باشد! ... علی علیه السلام فرمود: «حلفت ان لا اخرج و لا اضع ثوبی علی عاتقی حتی اجمع القرآن؛ قسم یاد کرده ام تا قرآن را جمع نکنم، خارج نشوم و لباسم را بر شانه نیفکنم». در این هنگام فاطمه علیه السلام پشت در ایستاد و فرمود: «لا عهد لی بقوم حضروا اسوا محضر منکم ترکتم

رسول الله ﷺ جنازة بین ایدینا و قطعتم امرکم لم تستامرونا و لم تردوا لنا حقا؛ من امتی بد برخوردارتر از شما نمی شناسم. جنازه رسول خدا ﷺ را روی دست ما رها کردید و کار [خلافت] خود را [بین خودتان] سامان دادید، از ما طلب امر نکردید و حق را به ما باز نگردانید». طبق گزارش دینوری، برخورد تند و علنی حضرت زهرا ؑ موجب خوف آنها شد؛ زیرا نمی خواستند مردم مدینه خشم دختر رسول خدا ﷺ بر آنها را بدانند. در مرحله دوم و سوم قنغد را فرستادند تا از علی ؑ بخواهد نزد ابوبکر بیاید و بیعت کند، ولی حضرت نپذیرفت. وقتی پیغام آنان بی نتیجه ماند، به ناچار بار دیگر عمر با عده ای به طرف خانه امام آمدند و دق الباب کردند. وقتی حضرت زهرا ؑ سر و صدای آنها را شنید، این بار حمله اش را متوجه شخص ابوبکر و عمر کرد، با صدای بلند فریاد زد: «یا ابتا یا رسول الله، ماذا لقینا بعد کمن ابن الخطاب و ابن ابی قحافة»؛ ای پدر، ای رسول خدا، ما پس از تو از پسر خطاب و پسر ابی قحافه چه کشیده ایم؟ این سخن که از سینه ای مالا مال درد و رنج برخاسته بود، دل های عده زیادی از اطرافیان عمر را لرزاند؛ به گونه ای که وقتی ناله حضرت فاطمه ؑ و گریه اش را شنیدند، گریه کنان برگشتند ...، اما عمر و عده ای ایستادگی کردند، علی ؑ را از خانه بیرون آوردند و نزد ابوبکر بردند. در همین هنگام حضرت زهرا ؑ به دنبال امیرمؤمنان ؑ وارد مجلس شد. آنها به علی ؑ گفتند: «بیعت کن». علی ؑ فرمود: «ان انا لم افعل فمه»؛ اگر بیعت نکنم، چه خواهید کرد؟ گفتند: در این صورت ... گردنت را می زنیم. ابوبکر همچنان ساکت بود و سخنی نمی گفت. در اگر ابوبکر در آن لحظه سرنوشت ساز کوچک ترین اشاره ای می کرد، علی ؑ به شهادت می رسید، ولی حضور و همراهی زهرا ؑ اطهر ؑ، حداقل یکی از علل پرهیز از قتل علی ؑ بود.

طبق گزارش دینوری، عمر از ابوبکر خواست علی ؑ را به زور مجبور به بیعت کند، ولی ابوبکر گفت: «مادامی که فاطمه در کنار اوست، او را به کاری مجبور نمی کنم». به ظاهر هدف عمر از مجبور کردن، تهدید به قتل بود؛ زیرا علی ؑ پس از گفت و گوی آن دو کنار قبر رسول خدا ﷺ رفت و در حالی که می گریست، قبر را در آغوش گرفت و این آیه را خواند: «یا ابن ام ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی»؛ ای فرزند مادرم! این قوم مرا ضعیف انگاشتند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۰ و ۳۱).

از این گزارش به دست می‌آید که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نه تنها با خطبه‌های آتشین خود، اعتبار خلافت ابوبکر را زیر سؤال برد؛ بلکه با حضور فعال خود در خط مقدم مبارزه، هم چون سپر محکمی از جان علی علیه السلام و حامیانش محافظت کرد و فضای مناسبی را برای بنی‌هاشم فراهم نمود تا بیعت را به تأخیر بیندازند. البته شیوه حضرت برای اعلام نامشروع بودن حکومت خلیفه اول، تنها در مبارزه علنی روزهای نخست رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله خلاصه نمی‌شد. آن حضرت تا آخرین روز رحلتش همواره با قطع رابطه و ابراز ناراحتی و اندوه، افکار عمومی را متوجه مسأله سقیفه و غضب خلافت نمود و نگذاشت این مهم به فراموشی سپرده شود. شاید بتوان گفت که مهمترین ضربه‌ای که حضرت فاطمه علیها السلام بر بنیان خلافت وارد کرد، وصیت نسبت به مخفی ماندن مرقد مطهرش بود. آن حضرت در سفارش‌هایش به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«اوصیک ان لایشهد احد جنازتی من هؤلاء الذین ظلمونی و اخذوا حق فانهم عدوی و عدو رسول الله ولاتترك ان یصلی علی احد منهم و لا من اتباعهم و ادفنی فی اللیل اذا هدات العیون و نامت الابصار؛ تو را وصیت می‌کنم هیچ یک از آنان که به من ظلم کردند و حق مرا غصب نمودند، نباید در تشییع جنازه من شرکت کنند؛ زیرا آنها دشمن من و دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و اجازه نده احدی از آنها و پیروانشان بر من نماز گذارد و مرا شب دفن کن، آن هنگام که چشم‌ها آرام گرفته و دیده‌ها به خواب فرو رفته باشند» (ر.ک: مجلسی، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۱۹۲؛ دشتی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۰، ح ۶).

این وصیت، ضربه سهمگینی بود که تا قیامت نیز استمرار خواهد داشت و سندی زنده و ماندگار بر محکومیت حکومت زمان و غیر عادلانه بودن آن از منظر زهرای مرضیه علیها السلام به شمار می‌آید.

۳،۵. حمایت از شخصیت و جایگاه امام علی علیه السلام

بنا بر نقل صحیح بخاری و مسلم، تا فاطمه علیها السلام زنده بود، علی علیه السلام شخصیت مورد توجه مردم بود، ولی بعد از شهادت آن بانو، امیرالمومنین علیه السلام احساس غریبی می‌کرد (بخاری، ۱۲۷۰، ج ۵، ص ۱۲۴؛ سعدالمرصفی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۸۷۳).

مخالفان امیرمؤمنان (ع) پس از رحلت پیامبر (ص)، آن حضرت را به شدت تحت سانسور تبلیغاتی قرار دادند؛ به گونه‌ای که در جریان سقیفه، هیچ یک از سران مهاجر نامی از علی (ع) به عنوان فرد لایق خلافت به میان نیاورد. اصحاب سابقه‌دار و متنفذ به کلی خدمات و ایثارگری‌های علی (ع) را مسکوت گذاشتند، حتی با آن بزرگوار در مورد خلافت مشورت نکردند و به دور از چشم علی (ع)، ابوبکر را به خلافت برگزیده و برای او بیعت گرفتند. در این فضای مسموم، آن بانوی بزرگوار در شرایطی که هیچ کس جرأت نمی‌کرد از علی (ع) سخنی به میان آورد، سوابق درخشان امیرمؤمنان (ع) را در خطبه‌های خود مطرح کرده و چهره ممتاز آن حضرت را به تازه مسلمانان معرفی می‌نمود. گاه از مجاهدت‌های امیرالمؤمنین (ع) در لحظه‌های سرنوشت‌ساز جنگ‌های صدر اسلام یاد می‌کرد و رشادت‌ها، جانبازی‌ها و دلآوری‌های مولی‌الموحدین (ع) را به خاطر مردم می‌آورد و می‌فرمود:

«هرگاه آتش جنگ را برافروختند، خدا آن را خاموش کرد یا هرگاه شاخ شیطان سر بر آورد یا اژدهایی از مشرکین دهان باز کرد، رسول خدا (ص) [برادرش علی بن ابی‌طالب (ع)] را در کام اژدها و شعله فتنه‌ها افکند و علی (ع) نیز باز نمی‌گشت، مگر آن‌که گردن سرکشان را پایمال شجاعت خود سازد و آتش آنان را با آب شمشیرش خاموش کند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۶۲؛ جوهری، ۱۴۱۳، ص ۱۴۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ح ۱۶، ص ۲۵۰). گاه نیز از شأن و منزلت علی (ع) در پیشگاه الهی و نزد پیامبر (ص) سخن به میان می‌آورد (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۶۲ و ۲۶۳؛ جوهری، ۱۴۱۳، ص ۲۶۲).

حضرت فاطمه (ع) حکومت علوی را همان حکومت پیامبر (ص) و استمرار نبوت و رسالت می‌دانست. خانه امیرالمؤمنین (ع) را مهبط وحی و شخصیت آن حضرت را شخصیتی دانا به امور دنیا و آخرت معرفی می‌نمود و کنار زدن آن بزرگوار را خسارتی بزرگ و روشن می‌شمرد (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۸۷ و مجلسی، بی‌تا: ج ۴۳، ص ۱۶۰).

یکی دیگر از اقدام‌های روشنگرانه آن حضرت، افشای ماهیت جریان براندازی و بیان ریشه‌های سیاست ستیز با علی (ع) بود. آن حضرت معتقد بود کسانی که علی (ع) را از صحنه بیرون کرده‌اند، از شدت عمل او در برابر مخالفان دین و قاطعیتش در مقابل دشمنان اسلام و زیاده‌خواهان و افزون‌طلبان بیم دارند. آنان می‌دانند که علی (ع) در اجرای عدالت

ذره‌ای کوتاهی نخواهد کرد و در راه تحقق احکام الهی از مرگ نمی‌هراسد؛ از این رو او را کنار زدند تا به آسانی به اهداف شخصی و خواسته‌های نفسانی‌شان دست یابند.

دختر پیامبر ﷺ می‌فرمود: «به چه دلیلی از ابوالحسن انتقام گرفته‌اند؟ به خدا قسم به خاطر سختی شمشیرش و بی‌باکی نسبت به مردنش و شدت تاختنش و مجازات آسیب زدنش در جنگ و خشم کردن او در راه خدا، از او انتقام گرفتند» (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۸۸؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۱۶۰؛ شاید آن روزها بسیاری از اصحاب و تابعین و کسانی که تازه مسلمان شده بودند، نمی‌توانستند باور کنند دست‌هایی که امام علیؑ را کنار زده‌اند، از سر هواپرستی چنین ظلمی را مرتکب شده باشند؛ چون آنها نیز به ظاهر سال‌ها در رکاب نبی مکرم ﷺ شمشیر زده و به اسلام گرویده بودند؛ افزون بر آن که برخی از آنها جزو دانشمندان جامعه به حساب می‌آمدند، از این رو کسی جرأت نمی‌کرد به آنان گمان بد برده و آنها را به بی‌دینی و خیانت متهم نماید.

افراد جامعه در آن روز دو دسته بودند: یک دسته از ریشه دشمنی و مخالفت با امام بی‌اطلاع بودند و دسته دیگر شهادت بیان حقایق را نداشتند، اما حضرت زهراؑ با کمال شجاعت، ماهیت کینه‌توزانه آنان را افشا کرد و ریشه‌های فاسد دشمنی با امام علی علیه اسلام را بر ملامت ساخت. آن حضرت با این حرکت خود، تحلیل وقایع پیچیده سقیفه را آسان کرد و رمز و راز غربت و مظلومیت علیؑ را گشود. دخت نبی مکرم اسلام ﷺ با این کار، راهبرد دیگری را برای حمایت از شخصیت و جایگاه امام علیؑ برگزید که قابل توجه است.

۴،۵. تذکر روایت پیامبر ﷺ در باب خلافت

در فضای نابسامان پس از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله، مردم به خاطر ترس و وحشتی که از دستگاه حاکم داشتند، حقایق زیادی را کتمان کردند، گویا هرگز آنها را از پیامبر نشنیده‌اند، اما حضرت فاطمهؑ به خود اجازه چنین کاری نداد؛ بلکه شجاعانه و به بهانه‌های مختلف حقایق را درباره ولایت و امامت علی بن ابی طالبؑ اظهار کرد و آنچه را که در این خصوص از پیامبر ﷺ شنیده بود، برای مردم بازگو نمود. او در پاسخ محمود بن لبید که پرسیده بود راز پیامبر ﷺ در موقع رحلت با تو چه بود؟ فرمود: خدا را

گواه می‌گیرم که شنیدم او - پیامبر ﷺ - می‌فرمود: «إِنَّ أَخِي وَوَزِيرِي وَخَيْرَ مَنْ أَخْلَفَهُ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» (صدوق، ۱۴۰۰، ص ۳۴۷)؛ علی بهترین فردی است که او را پس از خودم در بین شما قرار می‌دهم و او امام و جانشین من است.

برای جامعه آن روز هنوز پیامبر ﷺ از محبوبیت خاصی برخوردار بود و اگر کلامی را از دختر بزرگوارش در هر زمینه‌ای می‌شنیدند، با جان و دل آن را پذیرا بودند؛ اما حاکمیت آن روز که خود می‌دانست به ناحق جانشینی پیامبر را اشغال نموده است، می‌کوشید روایات مربوط به خلافت و ولایت را در پرده‌ای از ابهام قرار دهد تا برای موضوع خلافت کم‌رنگ و اوصاف جانشینانش واقعی پیامبر ﷺ برای مردم تبیین نشود؛ اما حضرت صدیقه کبری ﷺ با درایت خاص و درک اهمیت موضوع، تمام تلاش خود را در تبیین بیانات پیامبر اسلام ﷺ در این زمینه به کار گرفت و بدین سان یکی دیگر از سبک‌های رفتاری و شیوه‌های حمایتی خویش را در راستای دفاع از ولایت امیرمؤمنان ﷺ را آشکار نمود.

۵.۵. یادآوری ماجرای غدیر خم

یکی از معتبرترین روایات بر ولایت امیرالمؤمنین ﷺ، حدیث غدیر است که افزون بر آثار شیعه، در بسیاری از آثار علمای اهل سنت وارد شده است. کثرت جمعیت در سرزمین غدیر خم به حدی بوده است که این روایت را در صدر روایات خلافت بلافضل علی ﷺ قرار داده و جلوی هر گونه تردید در اثبات ولایت ایشان را گرفته است. دختر گرامی رسول خدا ﷺ با توجه به وثوق این روایت برای مردم، تمام تلاش خود را به کار گرفت تا با تذکر به جامعه آن زمان، مردم را نسبت به شخصیت علی ﷺ و شأن ولایتش آگاه سازد. آن حضرت این مسأله را جزو وظایف و رسالت خود می‌دانست تا مردم از مسیر اصلی اسلام منحرف نگردند، در روایتی آمده است: «قَالَتْ سَيِّدَةُ النَّسْوَانِ فَاطِمَةُ ﷺ لَمَّا مُنِعَتْ فَدَكَ وَخَاطَبَتِ الْأَنْصَارَ فَقَالُوا يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ لَوْ سَمِعْنَا هَذَا الْكَلَامَ مِنْكَ قَبْلَ بَيْعَتِنَا لِأَبِي بَكْرٍ مَا عَدَلْنَا بِعَلِيٍّ أَحَدًا فَقَالَتْ وَ هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ عُدْرًا...» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۷۳)؛ فاطمه زهرا ﷺ هم در زمانی که فدک را از او گرفتند و در برابر انصار خطبه خواند و انصار گفتند: ای دختر محمد! اگر این سخن را پیش از بیعت با ابوبکر از شما می‌شنیدیم با غیر علی بیعت نمی‌کردیم.

در روایتی نیز آمده است که حضرت فرمود: «آیا پدرم در غدیر خم برای کسی عذری باقی گذاشته است؟». در فطانت و درایت حضرت زهرا علیها السلام همین بس که آن حضرت با توجه صدق و صداقت در رفتار و سیره عملی اش و نیز با درک عمیق نسبت به موقعیت آن زمان، می دانست که چگونه باید از حریم ولایت حمایت کند؛ به همین سبب کلام و حیانی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در زمان مقتضی اعلام می داشت و می کوشید تا با بیان حقایق مردم را از ضلالت و گمراهی نسبت به ولایت که اصل دین بر پایه آن استوار است، نجات دهد. این سبک رفتاری فاطمی از متن و حیانی برگرفته شده است که منافع مسلمین در پرتو آن متجلی است و خداوند سبحان به رسولش بارها فرمود: «وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات: ۵۵).

۶،۵. مبارزه با تساهل خواص

حب به دنیا و ریاست و شهرت در نهاد بشر مفطور است. اگر این علایق با قوه عاقله مدیریت و کنترل نشود، می تواند بزرگ ترین عامل انحراف را برای انسان فراهم سازد. قوه شهویه، یکی از ابزارهای شیطان است؛ چنانکه قوه عاقله از جنود خدای سبحان است و این دو قوه با توجه به عدالت الهی که در قرآن فرموده است: «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ» (انفطار: ۷) اگر تعدیل شوند، موجب هدایت و اگر هر گونه افراط و تفریطی در آنها صورت گیرد، موجب گمراهی آدمی خواهند بود. بنابراین انسان ها همیشه در معرض گمراهی بوده اند. کنترل هوای نفس که حب دنیا و شهرت طلبی از آثار آن می باشد، امری بسیار مشکل است؛ چنانکه در جای جای نهج البلاغه این نکته بیان شده و امام علیه السلام مؤمنین را از آن برحذر داشته است. در آن روزگار پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، بسیاری از اطرافیان و یاران حضرت که از این خصلت انسانی مستثنی نبودند، برای رسیدن به مناصب دنیوی حقایق را نادیده گرفته و در مقابل ادعای غیر مشروع مدعیان خلافت، سکوت اختیار نموده و با این کار زمینه های استحکام خلافت غصبی را فراهم آوردند یا به نوعی با تساهل و تسامح خویش حاکمیت را تأیید کردند. در این فضای آشفته حضرت فاطمه علیها السلام بدون هیچ ملاحظه ای با اهل تساهل و تسامح مبارزه نمود و سکوت را بزرگ ترین خیانت به شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله دانست و در بیانات خویش اعلام نمود که اگر اصحاب متساهل، کاهلی را کنار نهاده و به طور جدی در برابر

انحراف‌ها ایستادگی می‌کردند، مشکلات بر طرف می‌شد و امور طبق روال صحیح جریان می‌یافت. در روایتی آمده است آن حضرت یک بار در میان احتجاجات خود علیه خلیفه به خاطر غصب فدک، رو به انصار کرد و فرمود:

«ای گروه نقبا و بازوان ملت و حافظان اسلام! این چشم‌پوشی در مورد حق من و این سهل‌انگاری از دادخواهی من برای چیست؟ آیا پدرم، رسول خدا ﷺ نمی‌فرمود: حرمت هر کس در فرزندان او حفظ می‌شود؟ چقدر با سرعت مرتکب این اعمال شده‌اید و چه با عجله این بزلاغر، آب از دهان و دماغش فرو ریخت، در صورتی که شما می‌توانید مرا در آنچه چاره‌جویی می‌کنم، کمک کنید و قدرت حمایت مرا در آنچه مطالبه می‌کنم و قصد کرده‌ام، دارید» (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۶۹ و ۲۷۰).

این بیان ایشان حاکی از عدم تساهل و تسامح در اسلام ناب است. از این بیان فهمیده می‌شود آنچه که در اسلام آمده و مراد رسول خدا ﷺ در این مکتب می‌باشد، سمحه و سهله است که بر مبانی مستدل اسلام دلالت دارد، نه تسامح و تساهل که در بسیاری از موارد مقدمات انحراف و گمراهی را فراهم می‌سازد. آنچه در روایت از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۰۶)، سمحه و سهله است نه تسامح و تساهل که نوعی بی‌مبالاتی و بی‌مسئولیتی در مقابل باطل را به همراه دارد. حضرت صدیقه کبری (علیها السلام) در مقام بیان حقایق دین پدرش برآمد و با هرگونه بی‌توجهی برخی از اصحاب و یاران پیامبر ﷺ که علاقه وافری به ریاست داشتند، مبارزه نمود و علی (علیه السلام) را به عنوان بهترین گزینه و لایق‌ترین پیشوای مردم مسلمان معرفی نمود. حضرت با این رفتارش میان دو سبک سمحه و تسامح و یا سهله و تساهل، تمایز و مرزی را به وجود آورد که شیوه تسامح و تساهل را طرد و سبک سمحه و سهله را پذیرفت.

۷،۵. تلاش در بیداری مسلمانان

یکی از راهبردهای بسیار زیبا و به جای حضرت زهرا (علیها السلام) در حمایت از امام‌زمان خویش، اهتمام در آگاهی و معرفت‌بخشی به مردم زمان خویش بوده است. آن حضرت در یکی از

خطبه‌های خویش می‌فرماید:

«شما ای بندگان خدا! مسئولان امر و نهی پروردگار و حاملان دین و وحی او هستید و شما نمایندگان خدا بر خویشتن و مبلغان او به سوی امت‌ها می‌باشید. پاسدار حق الهی در میان شماست و حافظ پیمان خداوند، در دسترس همه شماست و آنچه پیامبر ﷺ پس از خود در میان امت به یادگار گذارده، کتاب ناطق خدا و قرآن صادق، نوری آشکار و روشنایی پرفروغ است، کتابی که مخاطبان و مستمعان را به ساحل نجات رهبری می‌کند...» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۷).

حضرت در این خطبه، بارها مردم را مخاطب خویش قرار می‌دهند و با این سخت که از قیدی و بندی نسبت به دیگران آزاد هستند، به آنها اعتماد به نفس می‌بخشند. در فرازهای یادشده، ایشان انسان را مختار و مسئول رفتار سیاسی خویش می‌دانند و به مهاجر و انصار می‌فهمانند که هیچ عذری از آنها پذیرفته نخواهد بود. ایشان در ادامه می‌فرماید: «أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (طبرسی، ۱۴۲۶، ص ۲۹۱)؛ یعنی آیا ممکن است ما شما را مجبور به پذیرش حق کنیم، در حالی که شما از آن کراهت دارید؟ (ر.ک. حسینی زنجانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۸۸، ۲۹۱) حضرت زهرا علیها السلام فرصت را غنیمت شمرده و از هیچ کوششی در بیداری مسلمین دریغ نمی‌ورزد، به همین جهت در خطبه‌های خویش، مردم را به مبارزه و جهاد در اعتلای کلمه الله فرا می‌خواند. برای مثال، در بخش «فلسفه احکام» می‌فرماید: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشَّرِكِ ... وَالْجِهَادَ عَزًّا لِلْإِسْلَامِ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۷) و به تناسب بحث، مردم را به اطاعت خدا و رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام دعوت می‌نماید. ایشان با بینش عمیق خویش، در قالب استعاره، کنایه، تشبیه، تمثیل و یا تضمین آیات قرآن، بارها با واژه «یا ایُّها المومنون...» و «یا ایُّها المسلمون...» مردم حاضر و آینده را مورد توجه قرار می‌دهد. در واقع، در این فرازها، مخاطبان آن حضرت، عالمان و آگاهان بی‌تفاوت جامعه اسلامی، شخصیت‌ها و بزرگان تطمیع شده مدینه، اصحاب و یاران رفاه‌زده و قدرت‌طلب می‌باشند؛ کسانی که دست از ارزش‌های الهی شسته و مرعوب و مضطرب شده‌اند. از سوی دیگر، ایشان می‌داند که در قلب‌های قفل‌زده آنها چیزی اثر نمی‌کند. از این‌رو، در پایان خطبه، هدف از ایراد آن

را برای اهل مسجد، اتمام حجت معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۷۴). این شیوه و سبک رفتاری باید برای همه مردان و زنان مؤمن الگو قرار گرفته و هرگز از آن غفلت نورزند.

۸٫۵. ایراد خطبه فدکیه

اهمیت جایگاه ولایت برای حضرت زهرا علیها السلام، امری مسجل و روشن بود و آن حضرت به خوبی می‌دانست که هر گونه انحراف از ولایت، انحراف از دین است؛ از این رو بر این باور بود که تنها راه نجات و سعادت انسان‌ها تمسک به دامن ولایت و امامت است و هر راهی جز این راه، انحراف و سقوط در فتنه می‌باشد: «الافی الفتنه سقطوا وان جهنم لمحیطة بالکافرین». حضرت در این فراز، با استفاده از آیه ۴۹ سوره توبه، به مهاجر و انصار گوشزد می‌کند که شما با عذر واهی، که همان ترس از سقوط در فتنه بود (هرج و مرج در نظام اسلامی)، در فتنه بزرگ‌تر که همان انحراف از خط ولایت بود، افتادید (طبرسی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۶۵). این بانوی بزرگوار اسلام به دنبال غصب «فدک»، با جمعی از زنان به سوی مسجد مدینه حرکت نمود. خلیفه اول و دوم و جمعی از اصحاب، اعم از مهاجر و انصار، در آنجا حاضر بودند. آن حضرت چادری بر پیش روی خود حایل کرد و در کمال عفت و حجاب، به ایراد خطبه پرداخت (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۳).

این رفتار اگرچه به دنبال غصب «فدک» صورت گرفت و در ظاهر یک حرکت اقتصادی بود، اما با دقت در زمینه‌های ایراد خطبه و نیز متن خطبه، اهداف خلیفه از غصب «فدک» و احادیث ائمه اطهار علیهم السلام و نگرش آنها نسبت به «فدک»، می‌توان دریافت که در نگرش شیعه، «فدک» به عنوان نمادی از غصب حکومت به شمار می‌آید.

فدک سرزمین باارزشی بوده و ثروت زیادی از آن به دست می‌آمده است. وجود فدک امتیازی نیز برای حضرت زهرا علیها السلام و اهل بیت علیهم السلام محسوب می‌شد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله طبق آیه ۲۶ سوره اسراء «وآت ذالقربی حقه»، فدک را به ایشان بخشید. از سرگذشت فدک و دست به دست شدن آن توسط حکام وقت، می‌توان به بعد سیاسی فدک پی برد (ر.ک. صدر، ۱۳۶۰، ص ۲۶). از مفاد خطبه فدکیه معلوم است که هدف اصلی حضرت از بهانه قرار دادن «فدک»، ضربه وارد کردن به موقعیت حکومت غاصب و دفاع از ولایت عصمت اهل بیت علیهم السلام بود.

(ر.ک: انصاری، ۱۳۸۳، ص ۸۳). از متن خطبه پیداست که ایشان درصدد پس‌گیری صرف «فدک» نبود؛ زیرا محورهای اصلی خطبه از جمله توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت می‌باشد و تنها قسمت اندکی از خطبه به مباحث اقتصادی و ارث تعلق گرفته است. دقت در این قسمت نیز نشان می‌دهد که خلیفه با تفسیری غلط از قرآن، حتی ساده‌ترین مباحث ارث را متوجه نشده است. بنابراین، با توجه به متن خطبه و رفتارهای ایشان، می‌توان به دو نکته و اصل اساسی اشاره کرد:

۱. حضرت با ایراد این خطبه، اصولی را به یادگار گذاشته است؛ اصلی که در آن جهان بینی الهی به زیبایی ترسیم شده و بر اساس آن، ایدئولوژی سیاسی اسلام ناب پایه‌گذاری شده است.
۲. حضرت با این حرکت و رفتار سیاسی خویش، الگوی مناسبی برای مشارکت سیاسی زنان فراهم نمود و با بنیان‌گذاری این اصل به همگان فهماند که دفاع از مکتب، زن و مرد نمی‌شناسد و هر کدام از آنها باید بر اساس ضرورت‌های موجود، به حمایت از دین بپردازند.

با توجه به این دو اصل در خطبه فدکیه، بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران امام خمینی (ره) با الگو گرفتن از همین استراتژی حضرت می‌فرماید: «ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم... چنانکه حضرت زهرا علیها السلام در خطبه خود می‌فرماید که امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۳۷).

۹.۵. همراهی مستمر با امام

حمایت فاطمه علیها السلام هرگز به نقل حدیث و روایت درباره شخصیت والای علی علیه السلام و تکیه کردن بر امامت و جانشینی آن حضرت خلاصه نمی‌شد؛ بلکه این مسأله یکی از شیوه‌هایی بود که حضرت در دفاع از حریم ولایت در پیش گرفته بود. ایشان با درک معصومانه‌اش امام را در بسیاری از محافل و مجالس همراهی می‌نمود تا شاید مردم را از خواب غفلت بیدار کرده

و حقانیت علی (ع) را به اثبات رساند. برای حمایت از ولایت حقه از هیچ کوشش عملی دریغ نورزید؛ چنانکه در خصال شیخ صدوق آمده است که چون غاصبین با توطئه قبلی، خلافت علی (ع) را اشغال کردند، فاطمه زهرا (ع) در کنار شوهر و فرزندان به یک تلاش همه جانبه دست زد و شبانه به در خانه‌های مهاجرین و انصار آمد و گفت: «ای مهاجرین و انصار! به یاری خدا بشتابید. من دختر پیامبر شما هستم و شما با آن حضرت بیعت کرده‌اید که از او و فرزندان او مثل خود و فرزندان او دفاع کنید. بنابراین بر تعهدات خویش عمل نمایید (ولی کسی او را یاری نکرد)» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۹).

امام باقر (ع) در این زمینه می‌فرماید: «فَلَمَّا أَنْ كَانَ اللَّيْلُ حَمَلَ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ عَلَى جَمَارٍ وَأَخَذَ بِيَدِي ابْنَتِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فَلَمْ يَدْعُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَلَا مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَّا أَتَاهُ فِي مَنْزِلِهِ فَذَكَرَهُمْ حَقَّهُ وَدَعَاهُمْ إِلَى نُصْرَتِهِ ...» (هلالی، ۱۴۰۵، ص ۵۸۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۸۱). علی (ع)، فاطمه (ع) را شبانه در حالی که وی را بر مرکب سوار می‌کرد، به در خانه‌های انصار می‌آورد و علاوه بر خود علی (ع)، فاطمه زهرا (ع) نیز از آنان برای خلافت حضرتش استمداد می‌کرد. مشایعت فاطمه (ع) از علی (ع) نه به خاطر پیوند همسری، بلکه برای حمایت از ولایت حقه علوی و سفارشات مؤکد نبوی بوده است. اصل ولایت تا آن اندازه نزد حضرت اهمیت داشت که هرگز از مصاحبت با امام خویش برای بیداری مسلمین دست برد نداشت و علنی نمودن همراهی خویش با امام را نوعی از حمایت بر حقانیت امام و بطلان حاکمیت دشمنان می‌دانست، اما تعصبات جاهلی برخی از افراد این نوع از حمایت او را هم بر نمی‌تابید.

۵/۱۰. تداوم در گریستن و وصیت به دفن شبانه

مورخین نام پنج تن را ذکر کرده‌اند که در طول حیاتشان بسیار می‌گریستند که «بکائین خمس» نام گرفته‌اند. حضرت آدم (ع) زمانی که از بهشت هبوط کرد، به خاطر فراق از بهشت چهل سال گریست. یعقوب نبی (ع) نیز بر فراق یوسف (ع) چندان گریست که بینایی‌اش را از دست داد. حضرت یوسف (ع) در زندان به حدی می‌گریست که به او گفته شد یا روز گریه کن یا شب. امام سجاد (ع) هر گاه بچه شیرخواره‌ای را می‌دید برای علی اصغر، و با

دیدن جوان برای علی اکبر می‌گریست. فاطمه زهرا علیها السلام نیز چندان می‌گریست که زنان مدینه به وی گفتند یا روز گریه کن یا شب و علی علیه السلام برای او در بقیع، بیت الاحزان را درست کرد (حسینیان قمی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹). این موضوع نشان از عمیق بودن درد و رنج ایشان دارد. حضرت در بیان احوال خود، در پاسخ امّ سلمه فرمود: «در میان انبوه غم و گرفتاری هستم. از دست دادن پیامبر و مورد ستم قرار گرفتن وصی او» (مجلسی، بی تا، ج ۴۳، ص ۱۵۵). مسلماً کسی که می‌فرمود: «الجارُّ ثُمَّ الدار» (مجلسی، بی تا، همان، ص ۸۲)، در صدد آزردن مردم مدینه و همسایگان خویش نمی‌باشد؛ ولی با توجه به بینش عمیق خود، می‌داند که این گریه‌ها باید به گوش تاریخ برسد. بنابراین حقیقت این است که این گریه‌ها آسایش مردم را بر هم نرزد؛ بلکه هیأت حاکمه را زجر می‌داد. لذا، حاکمان او را از گریه منع می‌کردند (عاملی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۲). بدون تردید عده‌ای سؤال می‌کردند که این گریه‌ها برای چیست؟ آیا فقط برای از دست دادن پدر است یا اذیت و آزار و ظلم‌های وارده بر ایشان و غصب خلافت؟

افزون بر این، همان‌گونه که ذکر شد، وصیت حضرت بر دفن مخفیانه و شبانه راهبرد دیگری است حمایت ایشان از امام را به اثبات می‌رساند؛ زیرا در ابتدای وصیت خویش، شکستن عهد خدا و پیامبرش را که همان مسئله امامت و جانشینی است، گوشزد می‌کند. (ر.ک: بلاغات النساء، ص ۵۸) از سوی دیگر بدین وسیله تنفر خود را از مردمی که منفعلانه در برابر حکومت جور سر تسلیم فرود آوردند و با آنکه می‌دانستند حق با چه کسی است، ایشان را یاری نمودند و با این کار، به تحقق حکومت غاصب یاری رساندند، ابراز می‌کند. غاصبان درصدد کسب رضایت حضرت زهرا علیها السلام برآمدند تا در میان مردم، مصداق حدیث «ان الله تعالی یغضب علیک و إذا طلبت سخطه فی رضا المخلوقین فکیف ترضی لنفسک أن توقر غیرک و تحقر مولاک إلا أن یکون غضبک» (مجلسی، بی تا، ج ۷۲، ص ۲۳۰).

دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا آخرین لحظات حیات خویش، همواره از ولایت و امام عصر خویش دفاع کرد و هیچ‌گاه از این امر مهم دست نکشید؛ حتی با وصیت خویش نیز سبکی دینی و اساسی را بنیان نهاد که تاریخ بشریت را نسبت به خلافت حق و باطل و اوصاف واقعی خلیفه به تأمل واداشت.

نتیجه‌گیری

فعالیت‌ها و مبارزات حضرت زهرا علیها السلام در راه دفاع از ولایت و حمایت از امام خویش را می‌توان بدین شرح دسته‌بندی نمود:

۱. قله مبارزات حضرت زهرا علیها السلام، در دفاع از حریم ولایت متبلور است.
۲. از سیره قولی و عملی حضرت در دفاع و حمایت از ولایت همانند مادرش حضرت خدیجه علیها السلام، می‌توان دریافت که اسلام بدون ولایت پایدار نخواهد بود. اهمیت آن در کلام نورانی امام باقر علیه السلام آشکار است که فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى حَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۸).

۳. مبارزات ایشان برای دست‌یابی به قدرت و حکومت نبود؛ بلکه ابلاغ عدم مشروعیت خلفا بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تبیین جایگاه حقیقی امیرمؤمنان علی علیه السلام بوده است. چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصف ایشان فرمود: «لَا يَعْرِفُ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ إِلَّا أَنَا وَ عَلِيٌّ، وَ لَا يَعْرِفُنِي حَقَّ مَعْرِفَتِي إِلَّا اللَّهُ وَ عَلِيٌّ، وَ لَا يَعْرِفُ عَلِيًّا حَقَّ مَعْرِفَتِهِ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَا» (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۰، ص ۲۰۰)

۴. تلاش در مسیر بیداری امت اسلام، مشایعت و همراهی با امام زمان خویش، سفارش به دفن شبانه و تلاش در باز‌پس‌گیری فدک، بهترین استراتژی راهبردی این بانوی نمونه اسلام است که این نوع از حمایت‌ها می‌تواند برای برپایی تعالیم آسمانی اسلام و تحقق نظام دینی، منشوری برای همگان قرار گیرد.

۵. وجود امام المسلمین، بدون حمایت امت واقعی مبسوط‌الید نخواهد بود؛ به همین جهت در عصر حضور و غیبت با نادیده گرفتن این الگوی واقعی و نمادین، امام مسلمین در مقام عمل کارآیی خود را از دست خواهد داد و مردم به حقوق حقه خود نخواهند رسید.

۶. این سیره راهبردی ثابت می‌کند که تشکیل جامعه آرمانی بدون حاکمیت دینی و حمایت امت از امام خویش، میسر نخواهد گشت و این مؤید همان کلام نورانی امیر بیان علیه السلام است که فرمود: اگر امام و امت متحد گردند و هر دو به تکالیف خویش

پای‌بند باشند (امام در ارشاد و امت در حمایت) جامعه آرمانی تحقق یافته و قسط و عدالت پایدار می‌گردد: «فَلْيَسْتُ تَصْلُحِ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلْحِ الْوَلَاةِ وَلَا تَصْلُحِ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۲۵۲). در تطور تاریخ امت اسلامی، بر همه مردان و زنان لازم است که این سبک رفتاری را برای دفاع از امام خویش به عنوان الگو انتخاب نمایند تا با اطمینان خاطر به تکالیف دینی خود عمل کرده باشند.

فهرست منابع

• قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ط ۲، بیروت: دارالکتب العربیه، ۱۳۸۵ق.
۲. ابوطاهر بغدادی، ابی الفضل، بلاغات النساء، بی جا: من نشریات المکتبه المریض و طبعته الحیدریه، ۱۳۶۱ق.
۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز: مکتبه بنی هاشم، ۱۳۸۱ق.
۴. انصاری، محمد باقی و رجایی، حسین، اسرار فدک، قم: دلیل ما، ۱۳۸۳.
۵. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، صحیح بخاری، بمبئی: بی نا، ۱۲۷۰ق.
۶. جوهری، ابوبکر احمد بن عبدالعزیز، السقیفه و فدک، تحقیق محمد هادی الامینی، بیروت: شرکت الکتبی، ۱۴۱۳ق.
۷. حسن زاده آملی، حسن، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۷۸.
۸. حسینی زنجانی، عزالدین، شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام، چ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۹. حسینیان قمی، مهدی، زخم خورشید (کاوشی در زندگی حضرت زهرا)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹.
۱۰. خان مدنی، سید علی، الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۳۷۹ق.
۱۱. دشتی، محمد، فرهنگ سخنان فاطمه زهرا علیها السلام، چ دوم، قم: چاپخانه قدس، ۱۳۸۲.
۱۲. دینوری، ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
۱۳. صابری یزدی، علیرضا و انصاری محلاتی، محمدرضا، الحکم الزاهره، ترجمه انصاری، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۴. صدر، محمدباقر، فدک فی التاریخ، تهران: روزبه، ۱۳۶۰.
۱۵. صدوق، محمد بن علی، الخصال، ۲جلدی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۱۶. _____، _____، امالی الصدوق، چاپ چهارم، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۱۷. _____، _____، من لا یحضره الفقیه، ۴جلدی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۸. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ۲جلدی، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۲۰. _____، _____، دلایل الامامه، قم: دارالذخایر، ۱۳۸۳ق.
۲۱. عاملی، سیدجعفر مرتضی، رنج های حضرت زهرا، ترجمه محمد سیهری، چاپ دوم، قم: تهذیب، ۱۳۸۱.
۲۲. عطاردی، عزیزالله، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، تهران: اسلامی، ۱۳۹۰ق.
۲۳. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، کویت: جامعه الکویت، ۱۴۰۸ق.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۵جلدی، تهران: اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار علیهم السلام، تهران: الاسلامیه، بی تا.

۲۶. محلاتی، ذبیح الله. *ریاحین الشریعه*، چاپ ششم، تهران: دارالکتاب الاسلامیه. ۱۳۷۳.
۲۷. مسعودی، علی بن حسین. *مروج الذهب*، تحقیق عبدالحمید، بیروت: دارالفکر. ۱۴۰۹ق.
۲۸. مطهری، مرتضی. *مجموعه آثار*، ۲۷ جلدی، بی جا: بی نا. بی تا.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر. *زهرای برترین بانوی جهان*، چاپ دوم، قم: هدف. ۱۳۶۹.
۳۰. موسوی خمینی، روح الله. *ولایت فقیه حکومت اسلامی*، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره). ۱۳۸۸.
۳۱. الهامی، داود. *الطرائف*، ترجمه داود الهامی، قم: نوید اسلام. ۱۳۷۴.
۳۲. هلالی، سلیم بن قیس. *کتاب سلیم بن قیس الیهالی*، قم: انتشارات هادی. ۱۴۰۵ق.